

شهره‌ها

روزنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۸ - ۹ شعبان ۱۴۴۰ - ۱۵ آوریل ۲۰۱۹ - شماره ۱۱۲۷ - سال پنجم
۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان - ضربی کیفی ۶۱٫۴

hamdelidaily.ir hamdeli@gmail.com newspaper.hamdeli@gmail.com t.me/HamdeliNews

صاحب امتیاز: ولی‌الله شجاع‌پوریان

مدیر مسئول: فریبا خاوش

سر دبیر: محمود اشرفی

چاپ: چاپ گلریز



عکس: ایمان حامی‌خواه/مهر

با آغاز فصل بهار شکوفه‌ها و فضای سبز باغات استان همدان جلوه‌ای از زیبایی‌های طبیعت را نمایان کرده است.

حکایت

فریب دیگران با انجام رفتارهای ریایی

آریوبرزن تلکاجالی - سعدی علیه‌الرحمه در گلستان حکایت ششم «باب دوم در اخلاق درویشان» نوشته است: «زاهدی مهمان پادشاهی بود، چون به طعام بنشستند، کمتر از آن خورد که ارادت او بود، و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی اکاین ره که تو می‌روی به ترکستان است چون به‌مقام خویش آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست داشت، گفت: ای پدر، باری به مجلس سلطان در، طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.

ای هنرها گرفته بر کف دست/ عیب‌ها بر گرفته زیر بغل

تا چه خواهی خریدن ای مغرور / روز درماندگی

به سبب دغل»

تفسیر حکایت: اگر کسی برای اول بار «باب دوم در اخلاق درویشان» را ببیند، شاید گمان کند که این باب همه در وصف خوبی‌ها و کرامات درویشان است. اما سعدی در این باب سینه‌چاک و پروپاقرص همه کسانی که در مسلک و شکل درویشی درآیند، نیست، بلکه سعی دارد با واکاوی رفتار برخی از آنان درویشان واقعی و نادریشان را بازنمای کند. در این حکایت، داستان شخصی را بازگو می‌کند که به ظاهر زاهد است. زاهد آنگونه که «کشف‌الغایب» نوشته است: «در اصطلاح سالکان، زاهد، آن را گویند که دائم متوجه آخرت باشد و از راحت و لذت دنیا احتراز کند و خور و خواب بر خود حرام گرداند مگر به‌ضرورت و دائم دل نرم و چشم تری باشد، یک ساعت از ورد و عبادت خالی نباشد.» حال آدمی با این مشخصات وقتی به میهمانی پادشاهی دعوت می‌شود، یحتمل در ظاهر چنین می‌کرد که اعتماد شاه را برانگیزد و به دربارش دعوت شود. اما کسی که وجه واقعی این زاهد را نمایش می‌دهد، پسر زاهد است که ریاکاری پدر را می‌فهمد. وقتی پدر زاهدش به منزل می‌آید و «سفره خواست تا تناولی کند» شگفت‌زده می‌شود و از پدر می‌پرسد که مگر در

شخصیت

اندر حکایت کشف دلیل بارش باران

و سیل‌های اخیر در کشور

مازیار سوادکوهی - طنزنگار: باور بفرماید درست است که سیل توی تهران دست و پای ما را نگرفت، ولی حتما باور می‌فرماید که ما هم مثل هوملطان جنوبی و شمالی و غربی و البته شرقی کشور سیل‌زده هستیم. اما داشتم با خودمان فکر می‌کردیم که اگر می‌توانستیم کشف کنیم چرا این همه باران توی کشور می‌بارد، آن موقع حتما علاوه بر آنکه ما خودمان جزو چهره‌های مشهور و معروف کاشفان می‌شدیم، حتی نام ما هم توی گینس می‌آمد و رادیو و تلویزیون هم مدام اسم ما را می‌گفتند و مردم سیل‌زده هم دیگر خوشحال می‌شدند و باران هم بند می‌آمد. توی این حس و حال خودمان بودیم که گویی شاهد از غیب رسید و اصلا دلیل این همه بلای سیلی را پیدا کرد و کلا کشف شد که چه چیزی باعث شد که باران زیاد بیاید و سیل هم زیاد بتازد. دیروز وقتی شنیدیم طیب‌خانم سیاوشی که نماینده مردم تهران توی مجلس هستند، گفتند که: «سازمان نقشه برداری کشور و مدیریت بحران تجهیز نیستند» الساعه و

سازمان آگهی:

۰۹۱۲۶۸۷۰۱۹۱

۰۲۱۸۸۹۹۴۶۰۸



همدلی: امروز ۱۵ آوریل است. ۲۰۱۵ روز از سال جدید گذشت. ۲۶ فروردین سال ۹۸ است، ۲۶ روز از سال جدید خورشیدی سپری شد.

درگیری مرزی ایران و عراق

۴۸ سال پیش در چنین روزی- ۲۶ فروردین ۱۳۵۱، در نوار مرزی ایران و عراق بین نیروهای دو کشور زد و خورد شدیدی آغاز شد و مدت پنج روز به طول انجامید. در این نبرد از طرفین عده‌ای کشته شدند سه ژاندارم ایران نیز به اسارت گرفته شد.

زادروز محمدعلی کشاورز - بازیگر نامدار ایران

۸۹ سال پیش در چنین روزی- ۲۶ فروردین سال ۱۳۰۹ محمدعلی کشاورز، در شهر اهواز متولد شد. وی در دوران عمر حرفه‌ای خود در نزدیک به ۵۰ فیلم و سریال و دهها تئاتر بازی کرده است. او در هنرستان هنرپیشگی تهران فارغ‌التحصیل شد. این بازیگر نشان درجه یک فرهنگ و هنر را دارد. محمدعلی کشاورز فعالیت هنری خود را در سال ۱۳۳۹ با حضور در تله تئاتر «خودکشی» به کارگردانی علی نصیریان آغاز کرد. وی در این نمایش با علی نصیریان و جمیله شیخی همبازی بود. پس از تله تئاتر «خودکشی» او در تله‌تئاتر «خانه اجارهای» به کارگردانی مرحوم عزت الله انتظامی حضور داشت. کشاورز در این تئاتر با بازیگرانی چون علی نصیریان، جعفر والی عزت و پریان همبازی بود. کشاورز تا سال ۱۳۴۲ در چند تله تئاتر حضور داشت. اولین حضور او در درنمای سریال‌ها ما به سال ۱۳۴۷ بازمی‌گردد، جایی که خودش دست به کار شد و با همکاری فخری خوروش، سهراب اخوان، محسن هردنی و برهان آزاد سریال «خانه قمر خانم» را جلوی دوربین برد. او پس از این سریال در سال (۱۳۵۱ اولین تله‌تئاترش بنام «بختک» را کارگردانی کرد.



محمدعلی کشاورز اولین بار به عنوان بازیگر در یک سریال، در «آتش بدون دود» ساخته نادر ابراهیمی حضور پیدا کرد. او در همان سال ۱۳۵۴، اجرای نقش دایی جان سرهنگ را در سریال دایی جان ناپلئون ساخته ناصر توایی برعهده گرفت. کشاورز طی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۵ سریال «الآخون و‌الآخون» را کارگردانی کرد. وی در سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ برای بازی در نقش خوب‌گزار اعظم در سریال «فلسانه سلطان و شبان» با داریوش فرهنگ همکاری کرد. این بازیگر در سال ۱۳۵۸ برای اولین بار در یک کار سریالی جلوی دوربین علی حاتمی قرار گرفت. منظور سریال «هزار داستان» است.

او در این سریال نقش «شعبون استخوانی» را بازی کرد و تا سال ۱۳۶۶ درگیر پروژه «هزار داستان» بود. او پس از «هزار داستان» در مجموعه «گرگ‌ها» ساخته داود میرباقری نقش قاضی را برعهده گرفت. یکی از سریال‌های دیگر کارنامه کشاورز که مورد توجه است، بدون شک سریال «پدر سالار» است. جایی که او جلوی دوربین اکبر خواجویی رفت و نقش اسدالله را برعهده گرفت. وی پس از «پدرسالار»، در مجموعه‌های مختلفی مانند «نگاهی دیگر»، «وکالی جوان»، «خانه به خانه»، «شعب و مه»، «زندگی»، «کهنه سوار»، «سال‌های خاکستری» و «ایستگاه» حضور داشت. کشاورز پس از این مجموعه‌ها در سریال‌های مختلفی حضور پیدا کرد اما هیچگاه موفق نشد در سریالی در حد و اندازه «هزار داستان» حضور پیدا کند، اگر چه حضور او در هر سریال به خودی خود، وزنه‌ای محسوب می‌شد.

محمد علی کشاورز در سال ۱۳۶۱ برای بازی در فیلم «برزخی‌ها» جلوی دوربین ایرج قادری قرار گرفت. او در «برزخی‌ها» با ناصر ملک مطیعی همبازی بود. کشاورز یک سال بعد اما در فیلم تحسین شدی «کمال‌الملک» ساخته علی حاتمی حضور داشت. او در این فیلم اجرای نقش اتابک اعظم را برعهده داشت و بار دیگر با افرادی مانند جمشید مشایخی، عزت الله انتظامی و علی نصیریان هم بازی شد.

او پس از دو سال و بازی در فیلم‌های «طائل» و «هردی که موش شد»، در فیلم «کفش‌های میرزا نوروز» با علی نصیریان همبازی شد. وی پس از این فیلم، در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۶ به ترتیب در دو فیلم «ستاره دنباله‌دار» و «جمیل» بازی کرد و پس از این دو فیلم، برای بازی در فیلم «جعفر خان از فرنگ برگشته» جلوی دوربین علی حاتمی قرار گرفت و دو سال پس از این همکاری باز هم با علی حاتمی و این بار برای فیلم «مادر» همکاری کرد. کشاورز در این فیلم در نقش محمد ابراهیم حضور پیدا کرد.

وی در سال ۱۳۶۸ برای اولین بار جلوی دوربین رخشان بنی‌اعتماد قرار گرفت و در فیلم «پول خارجی» حضور پیدا کرد. وی در این فیلم بار دیگر با علی نصیریان همبازی شد. سال ۱۳۷۰ بود که کشاورز بار دیگر با علی حاتمی همکاری کرد و این بار نوبت به فیلم «لشدرگان» رسید. کشاورز اما در سال ۱۳۷۲ برای اولین بار با عباس کیارستمی همکاری کرد و در فیلم «زیر درختان زیتون» بازی کرد. این بازیگر سینمایی ایران یک سال بعد از «زیر

درختان زیتون» در فیلم ماندگار «روز واقعه» ساخته شهرام اسدی بازی کرد. محمد علی کشاورز پس از «روز واقعه» در فیلم‌هایی مانند «ژبون» ساخته سید ضیاءالدین دری و «کمیته مجازات» و «تهران روزگار نو» ساخته‌های علی حاتمی نقش آفرینی کرد. این پیشکسوت بازیگری برای آخرین بار در سال ۱۳۸۱ در فیلم سینمایی «به من نگاه کن» ساخته شهرام اسدی نقش آفرینی کرد.

درگذشت ژان پل سارتر - فیلسوف فرانسوی

۱۱۴ سال پیش در چنین روزی- ۱۵ آوریل ۱۹۸۰، ژان پل سارتر درگذشت. وی ۲۱ ژوئن سال ۱۹۰۵، در پاریس متولد شد. او یکی از پیشگامان مکتب اگزیستانسیالیسم بود که از چپ‌گرایان فرانسه و دیگر کشورها دفاع می‌کرد. سارتر کتاب‌های زیادی نوشت که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب تاثیرگذار «هستی و نیستی» اشاره کرد. سارتر در سال ۱۹۶۴ برای نگارش کتاب «کلمات» برنده جایزه نوبل ادبی شد ولی از پذیرفتن این جایزه خودداری کرد. او در طول زندگی خود با سیمون دوبوار فیلسوف، نویسنده و فمینیست فرانسوی همراه و همدم بود.

«ژان پل شارل اymar سارتر» تنها فرزند یک خانواده فرانسوی بود. پدر او «ژان بایپتیس سارتر» افسر نیروی دریایی فرانسه و مادرش «آنه ماری شوابرتز» بود. سارتر در کودکی پدر خود را از دست داد و پس از آن مادرش او را به مودون، نزد والدین خود برد. سارتر در جوانی و از مطالعه مقاله «زمان و اراده» نوشته هنری برگسون به فلسفه علاقمند شد. او با الهام از افرادی مانند کانت، هگل، کارگزار، هسرل و هایدگر مدرک دکتری خود را در رشته فلسفه از دانشسرای عالی پاریس دریافت کرد.

در سال ۱۹۲۹ و در دانشسرای عالی پاریس، سارتر با زنی به نام سیمون دوبوار آشنا شد. سیمون دوبوار دانشجوی دانشگاه سوربن فرانسه بود و وی رفت تا به یک فیلسوف، نویسنده و فمینیست مشهور فرانسوی تبدیل شود. سارتر و دوبوار تقریباً تا پایان عمر یار و همدم یکدیگر بودند اما هرگز با هم ازدواج نکردند زیرا از دواج را یک امر بورژوازی می‌دانستند و هیچ یک از آن‌ها به تک همسری اعتقادی نداشتند.

سارتر با نوشتن چند زندگی‌نامه درباره خود و نگارش نخستین رمان فلسفی‌اش با نام «توبو» در سال ۱۹۳۸ شهرت خاصی یافت. پس از آن، نگارش مجموعه‌ای از داستان‌ها را با نام «دوبوار» در سال ۱۹۳۹ آغاز کرد که به دلیل شروع جنگ جهانی دوم، ناتمام ماند.

وی در مدت زمان کوتاهی، کتاب‌های موفق نظیر «مگس‌ها»، «خروج ممنوع» و «هستی و نیستی» را منتشر کرد که به طور مستقیم تجربیات دوران جنگ خود را در آن‌ها ترسیم کرده بود. پس از جنگ جهانی دوم، به عنوان یک فعال سیاسی صراحتاً با قوانین حاکم در الجزیره مخالفت کرد. سپس با تفکری مارکسیستی به کوبا سفر کرد و در این سفر با فیدل کاسترو و چه‌گوارا دیدار کرد. در سال ۱۹۶۷ در مخالفت با جنگ ویتنام و برای افشای جنایات جنگی آمریکا در یک دادگاه نظامی شرکت نمود.

در سال ۱۹۷۰ وضعیت جسمانی سارتر که در تمام طول عمر به دلیل ابتلا به بیماری آب مروارید در دوران کودکی - با مشکلات بینایی دست و پنجه نرم می‌کرد- رو به وخامت گذشت و در سال ۱۹۷۳ به طور کامل نابینا شد. در نهایت در ۱۵ آوریل سال ۱۹۸۰، به علت تورم ریه در بیمارستان پروسه پاریس درگذشت و خاکستر او در گورستان مون پارنلس به خاک سپرده شد.

زادروز محسن تنابنده -بازیگر و کارگردان

۴۵سال پیش در چنین روزی- ۲۶ فروردین ۱۳۵۴، محسن تنابنده در تهران به دنیا آمد، وی فارغ‌التحصیل رشته بازیگری است. او به طور جدی و حرفه‌ای فعالیت بازیگری خود را در عرصه تئاتر در سال ۱۳۷۴ با بازی در نمایش بارعام آغاز کرد، پس از تجربه چند نمایش در عرصه حرفه‌ای، با بازی در فیلم دانه‌های ریز برف به کارگردانی علیرضا امینی در سال ۱۳۸۲ وارد سینما شد، البته او در طول دوران حرفه‌ای خود همواره علاوه بر بازیگری به نویسندگی و بازیگردانی نیز مشغول بوده‌است.



تنابنده در سال ۸۸ برای بازی در فیلم‌های سنگ اول و هفت دقیقه تا پاییز و در سال ۹۵ برای بازی در فیلم فراری سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول مرد از جشنواره فیلم فجر دریافت کرده‌است. او هم چنین در سال ۸۶ برای بازی در فیلم استثنای برای خدا برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد جشنواره فیلم فجر شده‌است. بازی او در سریال پایتخت در نقش «مقی معمولی» در ذهن‌ها ماندگار شد. او همچنین در سریال شاهگوش در سه نقش با گریم‌های متفاوت ظاهر شد، از دیگر نقش‌های عجیب او بازی در نقش یک پیرزن در سریال ایله است، تنابنده در فیلم محمد رسول‌الله نقش ساموئل یهودی را بازی کرده که بیشتر دیالوگ‌ها را با زبان عبری بیان می‌کند. محسن تنابنده فعالیت خود در عرصه کارگردانی را با ساخت فیلم گینس در سال ۹۳ آغاز کرد.

شعر کهن

امروز با عطار نیشابوری

سحرگاهی شدم سوی خرابات

که رندان را کنم دعوت به طامات

عصا اندر کف و سجاده بر دوش

که هستم زاهدی صاحب کرامات

خراباتی مرا گفتا که ای شیخ

بگو تا خود چه کار است از مهمات

بدو گفتم که کارم توبه توست

اگر توبه کنی یابی مراعات

مرا گفتا برو ای زاهد خشک

که تر گردی ز دردی خرابات

اگر یک قطره دردی بر تو ریزم

ز مسجد بازمانی وز مناجات

برو مغروش زهد و خودنمائی

که نه زهدت خردند اینجا نه طامات

کسی را او فتد بر روی، این رنگ

که در کعبه کند بت را مراعات

بگفت این و یکی دردی به من داد

خرف شد عقلم و رست از خرافات

چو من فانی شدم از جان کهنه

مرا افتاد با جانان ملاقات

چو از فرعون هستی باز رستم

چو موسی می‌شدم هر دم به میقات

چو خود را یافتم بالای کونین

چو دیدم خویشتن را آن مقامات

بر آمد آفتابی از وجودم

درون من برون شد از سماوات

بدو گفتم که ای داننده راز

بگو تا کی رسم در قرب آن ذات

مرا گفتا که ای مغرور غافل

رسد هرگز کسی هیبت هیبت

بسی بازی ببینی از پس و پیش

ولی آخر فرموانی به شهامت

همه ذرات عالم مست عشقتند

فرورمانده میان نفی و اثبات

در آن موضع که تابد نور خورشید

نه موجود و نه معدوم است ذرات

چه می‌گویی تو ای عطار آخر

که داند این رموز و این اشارات

شعر معاصر

با بهاره کیانی قلعه سردی

من از دلشوره‌های لحظه‌ی دیدار می‌ترسم
از این بی رحمی دل از سر اجبار می‌ترسم

از این تاریکی شبیهای پلدای زمستان و
از این شوریدگی های دل ندمار می‌ترسم

تو نبض قلب احساس دلم را کوک کردی یار
از اینکه عاقبت روزی شوم انکار می‌ترسم

نمی‌دانی چه کردی بسا دل غمدار و بیمارم
از اینکه سسر نهم بر شانه‌ی دیوار می‌ترسم

از این چنگی که دنیا میزند بر روی دلها و
از آن سساز سه‌تاری که شود بی‌تار می‌ترسم

شب هجران روی تو من و خونبار چشمانم
از این بی توبه تن پیراهن گلدار می‌ترسم

همیشه خودخوری کردم نفهمی درد قلبم را
از این دل‌بستگی و عشق بی‌مقدار می‌ترسم

از این قنوس عشق و آتش در زیر خاکستر
از این آرامش سرد در گم‌و‌مردار می‌ترسم

از آن تکه کلام «دوستت دارم تمام من»
از این وابستگی بر حرف «طوطی‌وار» می‌ترسم